

مصالح مرسله بارویکرد تقریبی

غلام علی اندیشور^۱، محمود ویسی^۲

^۱ دانشجوی دروه ای ارشد، رشته فقه مقارن و حقوق عمومی اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

^۲ رشته تخصصی فقه مقارن از دانشگاه سودان، استاد یار دانشگاه مذاهب اسلامی

نویسنده مسئول: غلام علی اندیشور

چکیده

مصالح مرسله یکی از ادله احکام و مورد اختلاف میان علما است؛ زیرا مصالح مرسله در واقع همان مصلحت های آزاد و رها هستند، یعنی مصلحت های که ازسوی شارع دلیلی بر اعتبار و عدم اعتبار آنها وارد نشده است. عده ای از علما عمل به مصالح مرسله را دخالت در امر تشریع میدانند، چنانچه درمذهب امام شافعی (رحمه الله) آمده: «من استصلح فقد شرع، کمن استحسن، الاستصلاح کالاستحسان متابعة لهوی». و چیزی که به احناف منسوب است این که مصالح مرسله را دلیل معتبر نمی پندارند. ولی موافقین مصالح مرسله، مانند علمای حنابله، طوفی از علمای حنبلی، استصلاح را دلیل شرعی و اساس در سیاست دنیوی و معاملات می داند. انصافاً به زندگی اجتماعی بشر و تطورات زندگی این موجود نگرسته شود، مشاهده می شود که حکم برعدم الغای این گونه مصالح از ویژگی های قانون الهی است و این صلاحیت را به انسان داده تا مصالح زندگی خویش را در پرتوی عقل سلیم تشخیص و برآن عمل کند. لازمه عمل به این مصالح عدم مخالفت آنها به شرع بوده، و از جمله ضروریات، حاجات و یا تحسینات باشد، رعایت این گونه مصالح با مقصد شرع ملائم بوده و هیچ گونه منافاتی ندارد، حتی بزرگان دین، مثل، جناب ابوبکر (رضی الله عنه) بر مبنای مصلحت قرآنکریم را با مشوره جناب عمر (رضی الله عنه) در یک مصحف واحد جمع آوری نمود. جناب عمر (رضی الله عنه) حدسرت را برای رفع نیازمندی های همگانی در جامعه تا رفع این محدودیت تعطیل نمود، جناب علی (رضی الله عنه) گروهی آن را خدا می خواندن آتش زد. ایجاد واحد های اداری در زمان جناب عمر (رضی الله عنه) اینها از جمله کارهای بودن که در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اتفاق نه افتاده بود و حکم شرع بر اعتبار وعدم اعتبار آنها وجود نداشت ولی بزرگان دین براساس مصلحت زندگی مردم این اعمال را انجام داده اند.

سوال؛ عمل به مصالح مرسله به معنی تشریع و دخالت در امر الهی است؟

سوال؛ ترک مصالح مرسله به دلیل تاّید وعدم تاّید آن ازسوی شارع زندگی شخصی و اجتماعی انسان ها را در مضیقت قرارنخواهد داد؟

فرضیه؛ مقصد شارع از تشریع تحقق مصالح بندگان الهی بوده، و هرگونه قانونگذاری که مصالح بندگان الهی را محقق و منافات با شرع نداشته باشد مقصود شارع است. / فرضیه؛ عدم استفاده از مصالح مرسله زندگی اجتماعی انسانها را در مشقت و تکلیف قرار خواهد داد و سبب بی تدبیری در نظم اجتماعی خواهد شد. بطوری نمونه، عدم رعایت چراغ ترافیکی ممکن سبب ده ها وقایع شود.

در این پژوهش، بگونه ای توصیفی- تحلیلی، به ثبوت فرضیه ها که در پاسخ به سوالات طرح شده با بررسی دلایل موافقین و مخالفین این ادله و شرایط عمل به آن و آرای اجتهادی براساس آن می پردازیم.

کلیدواژه ها: ادله احکام، مصلحت، مرسله، مصالح معتبر، مصالح ملغا.

طرح مسئله

مصلحت مرسله بعد از ادله اتفاقی یکی از جمله ادله اختلافی استنباط احکام است. مصلحت مرسله یعنی موارد و قضایای که در مورد آنها حکم شرعی مبنی بر حلال و حرام بودن آن‌ها از طرف شارع حکم وارد نگردیده است و مجتهد حکم پیرامون وقایع مستحدثه را مبتنی بر جلب مصلحت و دفع مضرت صدور می‌نماید، این سخن ریشه در اقوال علمای مذاهب دارد، طوری که غزالی^(رحمة الله) یکی از علمای شافعی مذهب مصلحت را «عبارت از جلب منفعت و دفع مضرت» میداند. (غزالی: ۲۰۱۰م، ج ۲، ۲۷۵) یعنی مصلحت در مقابل مفسده آمده است و مرسله، یعنی آزاد و رها شده. یعنی حکمی از جانب شرع مبنی بر وجوب و عدم وجوب آن از جانب شارع وجود ندارد. امام شاطبی^(رحمة الله علیه) اعمال شرعی مقصود بالذات نمی‌داند، بلکه مقصود آنها را در اموری دیگری میداند که معانی آنها به شمار می‌روند و عبارت از مصلحت‌های است که اعمال به سبب آن‌ها تشریع شده است. (ریسونی: ۱۳۷۶، ۴۷)

از این جهت به معنی مصلحت‌های رها و آزاد تعبیر می‌شود. مثال؛ اگر مال حلال با مال حرام مخلوط گردد و قابلیت جداکردن را نداشته باشند و در این مورد هم شرع هیچ حکمی ندارد (تبار. شب خیز: ۱۳۹۸، ۲۹۴). پس حکم براین فرضیه را بر مبنای کدام ادله استوار می‌سازیم؟ این جا است که مصالح مرسله کاربرد پیدا می‌کند و بر مبنای حدیث مبارک رسول الله^(صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرموده: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (نجاتی ۷) یعنی: در اسلام ضرر و زیان به خود و به دیگران رسانیدن جایز و مجاز نیست. ایجاب می‌کند تا بر مبنای مصلحت آنچه که مفسده و مضرت شمرده می‌شود نفی گردد و حکم بر مبنای مصلحت و جلب منفعت صورت بگیرد. پس، معلوم می‌شود که شارع حکم اعتبار بعضی از مصالح را اعلام، بعضی را النی و در مورد بعضی از مصالح سکوت اختیار کرده است؛ لذا ایجاب می‌نماید تا در مورد که شارع سکوت نموده بر مبنای مصلحت و جلب منفعت و دفع مفسده حکم صورت بگیرد و این یک اصل است که مقصد شارع در تمام موارد جلب مصلحت و دفع مفسده بندگان مورد نظرش بوده است.

در این مقاله سعی بر این خواهد بود تا معنا و مفهوم مصلحت مرسله، انواع آن، حجیت بودن آن، ادله منکران و نقدان، ادله قایلان، قول راجیح و شرایط عمل به آن و نقش آن در عصرنوین روشن و بدیهی گردد.

معنا و مفهوم مصلحت مرسله: غزالی^(رحمة الله) مصلحت را «جلب منفعت و دفع ضرر» میداند، زیرا جلب منفعت و دفع مضرة از مقاصد خلاق است و صلاح انسان در حصولی این مقاصد بوده و این مصلحت باید حراست کننده مقاصد شرع باشد. (غزالی: ۲۰۱۰م، ج ۲، ۲۷۵). امام شاطبی^(رحمة الله) در کتاب خود «ان الشارع قصد بالتشريع اقامة المصالح والاخریة و دینیة» یعنی قصد شارع را از تشریع اقامه مصالح دینی و اخروی بندگان الهی میداند. (شاطبی: ۱۳۷۰، ج ۲، ۳۷).

امام شاطبی^(رحمة الله) اعمال شرعی مقصود بالذات نیست، بلکه مقصود از آنها امور دیگری است که معانی آنها به شمار می‌روند و عبارت از مصلحت‌های است که اعمال به سبب آن‌ها تشریع شده است. (ریسونی: ۱۳۷۶، ۴۷).

ابن عاشور تونسی تعریفی برای مقاصد شریعت ارائه می کند: «مقاصد کلی تشریع، معانی و حکمت های است که شارع، آنها را درهمه یا بیشتر تشریعات ندارد. بنابراین، اوصاف شریعت، هدف کلی آن و معانی که به هنگام تشریع احکام، مورد نظر شارع بوده است و حتی معانی ای که برخی از احکام شریعت به چشم نمی خورد، اما در بیشتر احکام، آن وجود دارد، داخل در این تعریف می گردد. «مقاصد کلی شریعت به این شرح بیان می کند: حفظ نظام، جلب مصالح، دفع مفسد، ایجاد برابری میان مردم، شریعت را بامهاتبات مورد اطاعت و نافذ قراردادن و امت اسلامی را نیرومند، پرشکوت و دل آرام ساختن. وی مقاصد خاص را چنین معرفی می کند: «کیفیت های مورد نظر شارع در محقق ساختن مقاصد سودمند برای مردم یا آنچه که برای حفظ مصالحشان در رفتارهای خاص لازم است. (ریسونی: ۳۸). از این تعریف نتیجه این میشود که مقصد شریعت حفظ مصالح و دفع مفسد است هرگونه قاعده و اعمال که متضمن مصالح مردم باشد مورد نظر شارع است.

امام امدی (رحمه الله): «ان المقصود من الشرع اما جلب المصلحة او دفع المضرة او مجموع الاُمَین» (آمدی: بی تا، ج ۳، ۲۷۱). یعنی مقصود شرع جلب منفعت و دفع مضرت و محقق هر دو امر است. الطوفی در تعریف مصلحت «اون راه و علت عمومی و معنی است که مقصد شارع در عبادات و عادت» است. و بعد مقصد شارع در عبادت را شرح می دهد. «آنچه که قصد شارع در حق خودش است» یعنی قصد شارع در عبادات نمودار شدن بندگی بندگان خداوند از دستورات آفریدگار شان است و این حق الهی است که بر بالای بندگانش جعل شده است. و مصلحت در عبادات آن است که مطابق مقصد شارع که حق آن است انجام شود. و اما عادت «چیزی است که شارع قصد منفعت و نظم بخشیدن و احوال زندگی بندگان را نموده است» (الطوفی: ۱۴۲۰، ۱۱۲).

محقق قمی از جمله فقهای نامی اهل تشیع میگوید: «والمصالح اما معتبره فی الشرع و بالحکم القطعی من العقل من جهة ادراك مصلحة خالية من المفسدة، كحفظ الدين و النفس و العقل و المال و النسل، فقد اعتبر الشارع صيانتها و ترك ما يوجب دوى الى فسادها...» (القمی: ۱۲۳۱، ج ۲، ۹۲). یعنی مصالح آنهایی که در شرع معتبر شناخته شده و به حکم قطعی عقل در جهت ادراک مصلحت که خالی از مفسده باشد، مانند حفظ دین، عقل، نفس، مال و نسل که شارع حفاظت از آنها را معتبر دانسته و از آنچه منجر به فساد شود احتراز کرده است. اهل تشیه یا امامیه همانند حنابله و حنفیه مصالح رسله را نمی پذیرند ولی در عمل به گونه وافر استفاده کرده اند. در اصطلاح اصولیان: صفتی است که با عملکرد و اهداف شریعت سازگاری داشته باشد ولی کن دلیل معینی بر اعتبار وعدم ابطال آن از طرف شرع نیامده است. ربط دادن حکم بر آن، با جلب منفعت و یا دفع مضرت از مردم حاصل میشود؛ مانند مصلحتی که صحابه در جمع آوری قرآن کریم دیدند. (زحیلی: ۱۳۹۵، ۷۴)

مصطفی زلمی، مصلحت در لغت عبارت از آنچه خیری برای فرد و یا جامعه را در بر داشته باشد، و این مصلحت دو نوع است؛ یک مصلحت خصوصی دوم مصلحت عمومی

نظر راجح در تعریف مصلحت: عبارت از منفعت مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی که مکلف در کارهایش آن را برمیگزیند؛ یا واجب باشد یا مستحب و یا مباح، و دفع مفسده به واسطه خود داری از اعمال نامشروع است، حرام باشد یا مکروه. (زلمی: ۱۳۹۴، ۲۰۹-۲۱۰).

از این استنباط می شود که مصلحت دارای یک جنبه ایجابی، یعنی ایجاد منفعت و یک جنبه سلبی، یعنی دفع مفسده است. در مواردی هم، مصلحت را بر جانب ایجاب آن اطلاق می دهند و به این ترتیب دفع مفسد مقارن آن می گردد، چندان که فقها می گویند: «دفع مفسده مقدم بر جلب مصلحت است» (زیدان: ۱۳۵۸، ۲۴۰).

انواع مصالح مرسله

الف. **مصالح معتبر:** مصلحت و مفسده در چارچوب مقاصد شریعت، هریک مفهوم خاص و ویژگی معینی دارد، از این رو مصلحت غیر از هوس های لجام گسیخته و خواسته های گذراست؛ بلکه مصلحت در اسلام؛ بالاتر و فراتر از این مفاهیم کوتاه؛ سطحی و روزمره است. با این نگرش نظریه مقاصد، هر مصلحت و مفسده را برپا می کند؛ مصلحت و مفسده ضروری، حاجتی و تکمیلی یا تحسینی. (ریسونی: ۵۱). ابن تیمیه هر جا از شریعت واحکام آن است در باب مصالح و مفسد مخالف با احکام سخن می گوید؛ خداوند متعال به بندگا فرمان داده است تا در طلب مصالح به ترتیب «الاصح فالاصح» و در جهت احتراز مفسد به ترتیب «الافسد الافسد» تلاش کنند و این بزرگترین اساس قانون گذاری در اسلام است. (ریسونی: ۹۲). مصالح معتبر آنهایی است که شارع حکیم آنها را معتبر دانسته است و احکامی را به منظوری دست یابی به آنها تشریع کرده است، امام شاطب^(رحمه الله) مصالح را به سه دست تقسیم می کند و حفاظت از آنها را نظر به مراتب شان لازم میدانند، هر کدام از این تقسیم بندی را تحت عنوان الضروریات، مانند حفظ دین، جان، عقل، نفس، مال و ناموس. الحاجیات، در مقام ضرورت نیست. التحسینات، چیزیکه درزمره ضروریات و حاجات نیست. (شاطبی: بی تا، ۸-۱۰).

مراتب سه گانه مصالح

۱ - ضروریات؛ چیزهای اند که زندگی دینی و دنیای انسانها به آنها وابسته است، که اگر نباشند زندگی در دنیا مختل میگردد و نعمات الهی ضایع می شوند و عذاب در آخرت حتمی خواهد بود. امام شاطبی^(رحمه الله) میگوید: «ضروریات آنهایی اند که برپا کردن آنها برای مصالح دین و دنیا لازم است و اگر این مصالح جاری و قایم نشود سبب فساد، هرج و مرج و فتنه زندگی و در نتیجه رفتن به زیان آشکارا خواهد بود.» (شاطبی: بی تا، ۸).

امام شاطبی^(رحمه الله) میگوید «فالشارع هو الطبيب الا عظم» یعنی شارع حکیم طبیب بزرگ است. (شاطبی: بی تا، ۷۹۶). مقصد این است که الله منان برای حراست بندگان از مرض ها و پلیدی های دنیا که زندگی دینی و اخروی آنها را مختل می کند داروهای مثمر تجویز کرده است. امام غزالی^(رحمه الله) حفاظت از قواعد نجات بخش الهی را تحت اصول پنجگانه (دین، عقل، نفس، ناموس و مال) از جمله مصالح ضروری دانسته است و فرموده؛ مصلحت یعنی جلب منفعت و دفع مفسده است، جلب منفعت و دفع مفسده را از جمله مقاصد خلق الله دانسته و صلاح مخلوقات را در حصول این مقاصد می داند، و مصلحت چیزی است که باید از اصول پنجگانه را حفاظت کند و هرآنچه که این اصول پنجگانه را تضمین و حراست نماید مصلحت، و هرآنچه که این اصول پنجگانه را از بین ببرد و یا ضایع کند مفسده و از بین بردن آن مصلحت است. و حفاظت از این اصول (دین، نفس، عقل، نسل و مال) از جمله مصالح ضروری است. (غزالی: ۲۰۱۰، ج ۲، ۲۷۵)

مثال برای حفاظت از دین جهاد را واجب گردانیده است چنانچه الله متعال فرموده: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقره: آیه ۱۹۰).

ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگزید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

از این آیه مبارک به وضاحت معلوم می‌شود، کسانی که به شما تجاوز می‌کنند و می‌جنگند و در صدد از بین بردن دین و ارزش‌های شما هستند با آنها بجنگید ولی متوجه باشید که از حد نگزید و الله متعال متجاوزین را دوست نمی‌دارد، یعنی اگر کسی در راه خدای جنگد و از حد می‌گزرند متجاوز بوده و مورد مذمت الهی است.

حفظ عقل، الله متعال برای حفاظت از عقل، شراب را تحریم نموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (البقره: ۲۱۹)

ترجمه: درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند بگو در آن دوگناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است ولی، گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می‌پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می‌گرداند باشد که بیندیشید.

حفظ نفس، قصاص را واجب گردانیده و الله متعال می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره: ۱۷۹).

ترجمه: و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید.

حفظ مال، الله متعال فرموده «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (المائد: ۳۸).

ترجمه: و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است.

حفظ نسل، الله متعال فرموده: «الرَّأْيِيَّةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً» (النور: ۲).

ترجمه: به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید.

از بررسی‌های فوق معلوم می‌شود که ضرورت‌های پنجگانه از جمله مصلحت‌های اند که حفظ آنها بر انسان واجب است.

۲- حاجات (نیازمندیها): حاجات چیزی است که در مقام ضرورت نیست، مانند تشریع احکام بیع، اجاره و ... (حکیم: ج ۲، ۳۰). امام شاطبی^(رحمه)

الله^(رحمه) محتاج بودن انسان را جهت پیشرفت و رفع تنگنای که در غالب موارد منجر به حرج و مشقت می‌شود سبب فوت مصالح میدانند. و رعایت حاجات آسانی و رفع حرج و مشقت را به همراه دارد که هدف شارع از تشریع تسهیل زندگی انسان بر مبنای مصلحت‌های انسان‌ها بوده است. (شاطبی: بی تا، ۱۰-۱۱). چیزهای که مرد به خاطر دفع هرج به آنها نیاز مند هستند، چون اگر این نیازمندیها نباشند مردم در تنگنا و حرج و مشقت قرار میگیرند، اما عدم وجود شان زندگی را مختل نمی‌سازد. مانند: قصر خواندن نماز در سفر، افطار ماه مبارک رمضان در سفر، مباح بودن

خوردن روزه برای زن باردار و شیردهنده و شخص مریض و یا ساقط شدن نماز از خانمی که دچار حیض و نفاس شده، به شوهر دان دختر خردسال با هم کفو، از طرف ولیش. (زحیلی: ۱۳۹۵، ۷۴-۷۵). شارع اینگونه موارد را به منظوری رفع حرج و مشقت از بندگان اعتبار بخشیده است.

۳- **تحسینیات (تزئینات):** چیزهای است که در زمره ضروریات و حاجات نیست؛ ولی منوط به خوبیها، زیبای، آسانی و مزیت ها است، در واقع اشیاء و چیزهای اند که زائد هستند، و رعایت آنها یک روش نیک در عادات و معاملات است. (غزالی: ج ۲، ۲۷۶). امام شاطبی (رحمه الله) می گوید «تحسینیات یعنی، گرفتن شایسته ترین محاسن عادات، بیزاری و دروی جستن از پلیدی ها و زشتها، این قول مرجح است. مانند، ازاله نجاست در عبادات، پوشاندن عورت، اخذ زنت و نزدیک به نوافل و خیرات و از جمله صدقات. آداب خوردن و نوشیدن...» (شاطبی: بی تا، ۱۱). زحیلی؛ تحسینیات را، مصالحی میداند که هدف از آنها به کارگیری عادات پسندیده و اخلاق بزرگ منبث است؛ مانند انواع طهارات برای نمازها، تزئین لباس ها و خوش بوی و حرام بودن خوراک های پلید و دستور به نکوکاری یا بازداشتن زن از این که شخصاً یا به تنهای خود را به عقد نکاح دیگری در بیاورد و این که ولی و سرپرستش وی را به ازدواج بدهد. این ها او صافی برای احکام مشروع شان می باشند. (زحیلی: ۱۳۹۵، ۷۵).

ب. **مصالح بی اعتبار:** در پهلوی مصالح معتبر و مورد تأید شارع، مصالح موهومی غیرواقعی و مرجوهی هم یافت می شوند که شارع بر عدم اعتبار آنها حکم کرده، طوری که آیات قرآنی بر این امر دلالت دارند: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ». (النساء: آیه ۱۱).

ترجمه: خداوند به شما در مورد فرزندان فرما می دهد و بر شما واجب می گرداند که بهره ی یک مرد به اندازه بهره دو زن است.

در این آیه الله متعال، مصلحت مؤنث در مساوی بودن با برادری خود در میراث است که الله متعال این را با آیه مذکور باطل اعلام کرده است.

و یا مانند، مصلحت رباخواری در اضافه شدن مالش از طریق ربا، که الله متعال این مصلحت را با بیان حرمت ربا لغو کرده است و فرموده: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا». (البقره: آیه ۲۷۵).

ترجمه: و خداوند، بیع (خرید و فروش) را حلال و ربا را حرام کرده است.

پس، ربا راه درست و صالحی برای جمع آوری مال و خزانه آن نیست و موارد دیگری از این قبیل که شارع حکم بر عدم اعتبار آنها صادر کرده است. و علما اتفاق نظر دارند که بنا کردن احکام بر مصالح ملغی صواب نیست. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۱).

۳- **مصالح مرسله:** در پهلوی مصالح معتبر و مصالح غیرمعتبر مصالح دیگری یافت میگردد که شارع بر اعتبار و عدم اعتبار آنها حکم مقرر نکرده است. این مصالح را بنام مصالح مرسله می خوانند اصولیان؛ این مصالح، مصلحت هستند به این خاطر که جلب منفعت و دفع مفسده می کنند،

و مرسله اند به این منظور که از جانب شارع حکمی مبنی بر اعتبار و عدم اعتبار آنها جعل نشده و آنها را به حال خود رها نموده است. لذا؛ امام غزالی (رحمه الله) می گوید: صحابه (رضی الله عنه) در عرصه قیاس، پیشوای امت به شمار می روند و به یقین معلوم است که به مصالح اعتماد می ورزیده اند. (ریسونی: ۱۳۷۶، ۱۰۵). پس هرکجا مصلحتی محقق گردید، بایستی اقدام به جلب و رعایت آن نمود، و هر جا که مفسده ای اتفاق افتید، باید در جهت دفع آن و بستن راهش تلاش کرد، حتی اگر در آن مورد نص خاصی هم موجود نباشد، چراکه نصوص عام موجود در مذمت فساد و افساد و مفسدین و نهی از شر و ضرر و در مقابل آن، اجماع براین که اهداف عمومی شریعت جلب مصالح و دفع مفسد در دنیا و آخرت است، برای ما کافی است. در حقیقت این همان مصالح مرسله است که عملاً در فقه تمامی مذاهب، از جهت این که مورد تبعیت مردم قرار گرفته اند، توجه می گردد. (ریسون: ۱۳۷۶، ۴۵۶-۴۵۵).

در باور برخی از صاحب نظران شیعی، عقل آدمی، به صورت مستقل، توان دریافت و ادراک مصالح اشیاء را دارا است و لا اقل بصورت موجهه جزئی، براین کار توانمند می باشد. (نائینی: ۱۴۰۴، ج ۳، ۵۹؛ الخراسانی: ۱۳۶۴، ۴۴).

پس این دست از مصالح در حوادث مسکوت عنه بروز می نماید و نظیری که دارای حکم منصوص باشد ندارد تاین این مصالح مسکوت را برآن قیاس کنیم، اما در آنها وصفی مناسبی وجود دارد برای تشریع یک حکم معین که این حکم میتواند منفعتی را مقدور سازد و یا مفسده ی را دفع نماید، مانند، مصلحتی که مقتضی جمع آوری قرآن، ایجاد دیوانها، ضامن دانستن سازندگان و قصاص یک گروه به خاطر قتل یک نفر بود. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۲).

حجت بودن مصالح مرسله:

علما اتفاق نظر دارند که در عبادات به مصالح مرسله عمل کردن جواز ندارد؛ زیرا عبادات توقیفی هستند و راوی و اجتهاد در آن هیچ گونه دخالتی ندارد و زیادت در آن بدعت محسوب شده و هرگونه بدعت در دین گمراهی است که مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. لذا؛ عمل به مصالح مرسله در موارد دکه مصالح مرسل ملایم و همسو با مقاصد شارع باشد؛ اگرچه نص خاصی آنها را مورد تأیید قرار ندهد. (الشاطبی: ۱۳۷۰، ج ۲، ۱۲۸). ولی در مورد حجت بودن مصالح مرسله به عنوان یکی از ادله احکام در مورد معاملات میان علما اختلاف نظر وجود دارد، گروهی از علما قائل بر عدم حجت بودن آن هستند مانند شافعی و حنفیه و امامیه، با وصف مخالفت شان دیده می شود که در عمل به صورت وافر و برخی از اجتهادات خود مبتنی بر مصالح مرسله است. گروهی دیگری مانند مالکی و حنابله، قایل بر حجت بودن آن هستند. (زیدان، ۱۳۸۹، ۲۴۲-۲۴۳). مالک و احمد استصلاح را، راه شرعی استنباط احکام در موارد میدانند که نص و اجماع در آن مورد وجود ندارد، و مصلحتی که دلیل شرعی براعتبار و ابطال آن نباشد، مصلحت صالح است که بیان آن با استنباط است. طوفی از علماء حنابله، استصلاح را دلیل شرعی معتبر دانسته و اساسی سیاست دینوی و معاملاتی می داند. (الطوفی: ۱۴۲۰، ۱۱۰-۱۲۹) در حالی، چیزی که به شافعیه منسوب شده این است که استصلاح را همانند استحسان دخالت در امر قانون گذاری میدانند. در این جا به بیان دلایل منکران حجت بودن مصالح مرسله و دلایل قایلان بر حجت بودن آن می پردازیم:

الف. منکران حجت بودن مصالح مرسله: آنهای که قایل به حجت بودن مصالح مرسله نیستند دلایلی دارند که میتوان به بیان آنها پرداخت:

۱ - به اعتقاد منکران استصلاح حفاظت و یک پارچه نگهداشتن شریعت که احکام، در یک نسل به نسل دیگر نباید تفاوت داشته باشد واجب است، و این حراست از حریم مقدس شریعت است، زیرا در شریعت با خواهشات نفسانی و غرایض و منافع حکم داده نمی شود. (آمدی: بی تا، ۱۸۳).

شافعیه «ومن استصلح فقد شرع، والاستصلاح كالاستحسان متابعه للهوى» یعنی اگر کسی به استصلاح تمسک می جوید در واقع قانون گذاری کرده است، زیرا استصلاح همانند استحسان لهو است. (خلاف: ۱۴۲۱، ۸۹). مخالفین به این باور اند که عمل به مصالح مرسله، منجر به از بین رفتن وحدت تشریع میشود؛ زیرا نتیجه عمل به مصالح مرسله، متفاوت شدن احکام صادره توسط مجتهدین خواهد بود. (شب خیز و تبار: ۱۳۹۸، ۲۹۵). به اعتقاد منکران، شارع احکام لازم را برای تحقق مصالح بندگان تشریع کرده و هیچ مصلحتی را فرو گذاشت نکرده و بدون تشریع آزاد نکرده است؛ پس قایل شده به مصلحت مرسله به این معنا است که شارع برخی مصالح بندگان رها کرده و احکامی برای تحقق آنها تشریع نکرده است و این جایز نیست، این را با این آیه مبارک در تناقض میدانند که الله متعال فرموده: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (القیامه: آیه ۳۶).

ترجمه: آیا انسان می پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود.

اما به این دلایل پاسخ داده شده، واقعیت این است که اگر به دقت به این ایه نگریسته شود، دیده می شود که به واقعیت مصالح بندگان را مراعات نموده و احکام لازم برای رسیدن به این مصالح را تشریع کرده است، ولی برای تمام مسائل جزئی تا روزی قیامت احکام تشریع نکرده، تعدادی را با نصوص بیان نموده است و مجموع احکام و مبادی شرعی بر این امر دلالت دارد که هدف شارع از تشریع احکام مصالح بندگان است. این منهج شریعت عدم بیان همه مصالح است و این از محاسن و از دلایل صلاحیت بقای آن و عام بودن آن است و نه از معایب آن، زیرا مسائل جزئی دچار تغییر و تبدیل میگردند و در این صورت لزومی ندارد که برای همه موارد بصورت جداگانه احکام تشریع شود. اگر مصلحتی پدید آید که در شرع حکم خاصی مبنی بر آن نباشد و هماهنگی با تصرفات شارع و در جهت مصالح عباد است و با احکام مخالفت ندارد، در صورت ایجاد حکمی که بر تحقق این مصلحت بی انجام جایز، و هیچ گونه اشکال شرعی را پیش نمی کند، در واقع خود شارع بوده که ما را به رعایت مصالح و عمل به آنها رهنمون ساخته است. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۳-۲۴۴).

در سنن ابن ماجه از انس بن مالک روایت است: در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نرخ اشیاء بالا رفت، مردم گفتند: ای پیامبر! قیمت کالا بالا رفته، پس خود کالاهای را قیمت گذاری کن، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ» (مسند احمد: ۱۳۵۴۵).

ترجمه: (خداوند خود مسعر (نرخ گذار) قابض، باسط و رازق است، امیدوارم که خداوند را در حالی ملاقات کنم که کسی از من درخواست ظلمی راجع به خون و مالش نکند.

مردی کشمش خود را به قیمتی پایین تر از آنچه دیگران می فروختند می فروخت و بدین ترتیب به دیگر فروشندگان ضرر می رساند. حضرت عمر (رضی الله عنه) فرمود: «لَقَدْ حَدَّثْتُ بَعِيرٌ مُّقْبِلَةً مِنَ الطَّائِفِ تَحْمِلُ زَبِيبًا وَهُمْ يَعْتَبِرُونَ سِعْرَكَ فَإِمَّا أَنْ تَرْفَعَ فِي السَّعْرِ، وَإِمَّا أَنْ تُدْخِلَ زَبِيبَكَ الْبَيْتَ فَتَبِيعَهُ كَيْفَ شِئْتَ فَلَمَّا رَجَعَ عَمْرٌ حَاسِبٌ نَفْسَهُ ثُمَّ أَتَى حَاطِبًا فِي دَارِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ الَّذِي قُلْتُ لَكَ لَيْسَ بِعَزِيمَةٍ مِنِّي وَلَا قَضَاءٍ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ أَرَدْتُ بِهِ الْخَيْرَ لِأَهْلِ الْبَلَدِ فَحَيْثُ شِئْتَ فَبِيعْ وَكَيْفَ شِئْتَ فَبِيعْ.» به او دستور داد یا قیمت کالای خود را بالا ببرد، یا آن را به خانه برد و در آنجا هر گونه که می خواهد بفروشد. پس از چندی عمر نزد آن شخص برگشت و به او گفت: آنچه گفته بودم یک فرمان و یا یک حکم نیست، بلکه چیزی است که از این طریق خیرمردم این شهر را خواسته ام، هر گونه می خواهی بفروش و هر گونه می خواهی بخر. (المزنی: ۱۴۱۰، ۱۹۱).

ظاهر احادیث پیامبر بر آن دلالت دارد که قیمت گذاری یک مظلمه است و لذا حرام می باشد.

روایت عمر بن خطاب نیز از آن حکایت می کند که وی خواسته است مصلحت را اعمال کند (اردت به الخیر لاهل البلد)، و ظاهراً بعد از آن که دریافت ضرر کار آن فروشنده به حدی نرسیده است که بتوان به استناد آن از ظاهر عدول کرد از نظر خود برگشته است. به این اساس، در دوران رسالت و صحابه به حکم عدم جواز قیمت گذاری عمل می شد. ولی زمان تابعین در مسئله قیمت گذاری میان دو گروه اختلاف افتاد: گروهی به ظاهر سنت پیامبر و اصحاب او در دروان خلفای راشدین تمسک جستند، و گروهی دیگر بر این نظر شدند که می بایست از آن ظاهر عدول کرد و با استناد به مصالح مرسله و برای دفع ضرر، از مردم به قیمت گذاری روی آورد. به این ترتیب، گروهی از فقهای تابعین مانند سعید بن مسیب، ربیع بن عبد الرحمن، و یحیی بن سعید انصاری به جواز قیمت گذاری اجباری فتوا داده و برخی از مالکیه، شافعیه در زمان گرانی و همچنین گروهی از پیشوایان زیدیه بدان گرویده اند. اصلی موافقین برای اثبات جواز قیمت گذاری به آن استدلال و استناد کرده اند مصالح مرسله بوده است، زیرا از دیدگاه آنان مصلحت اقتضا می کرده بدین وسیله از مردم دفع ضرر شود.

آنان بر این نظر بوده اند که حکم به جواز قیمت گذاری با آنچه در دوران رسالت و نیز در دوران صحابه وجود داشته تعارض ندارد، چه، عدم قیمت گذاری در آن دوران به نبود مقتضی برای چنین کاری برمی گشته است، و گرانی هم که در آن حدیث نسبت بدان به پیامبر شکایت شده دلالتی بر وجود چنین مقتضی ندارد، زیرا گرانی گاه نتیجه افزایش تقاضا نسبت به عرضه است و گاه نتیجه سود جویی و زیاده خواهی تاجران و تولید کنندگان و وارد کنندگان، و این در حالی است که از دیگر سوی با توجه با پاک دلی مردم و دوری آنان از آزمندی و سودجویی های محض، گرانی در عهد پیامبر و صحابه از نوع نخست بوده است، درغیر این صورت رسول خدا اجازه نمی داد همچنان گرانی بر جای بماند، از آن روی که گرانی ناشی از سودجویی تاجران ستم بر مردم است و حاکم جامعه می بایست این ستم را از آنان دور بدارد و بنابراین، چگونه اگر آن گرانی از این نوع می بود پیامبر می توانست از جلوگیری از ستم و یا از نابود کردن آن خودداری ورزد؟ (خاستگاههای اختلافی در مذاهب: بی تا، ج ۱، ۱).

حدیثی در روایات شیعه از امام صادق (علیه السلام) نقل است که ابان می گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: دو انگشت؟ فرمود: بیست شتر. گفتیم: اگر سه انگشت؟ فرمود: سی شتر. را قطع کند، چه مقدار دیه برعهده اوست؟ حضرت فرمود: ده شتر. پرسیدم: دو انگشت؟ فرمود: بیست شتر. گفتیم: اگر سه انگشت؟ فرمود: سی شتر. پرسیدم: چهار انگشت؟ فرمود: بیست شتر. باشنیدن این پاسخ، شگفت زده شده، گفتیم: چطور شد برای سه انگشت سی شتر ولی برای چهار

انگشت بیست شتر؟ هنگامی که در عراق بودم چنین پاسخی را شنیدم، اما آن را انکار کرده، گفتم: کسی که چنین مطلبی را بگوید شیطان است. امام صادق (علیه السلام) بعد از شنیدن این سخن فرمودند: ابا! ساکت باش. حکمی را که برایت بیان کردم، همان حکم پیامبر خداست، زیرا دیه زن تایک سوم با مرد مشترک است، هنگامی که به یک سوم رسید، به نصف دیه مرد بازگشت می کند، ای ابا، این را بدان که تو مرا باقیاس عقلی خود زیر سوّال بردی در سنت، اگر قیاس پدیدار گردد، دین خداوند نابود می گردد. (الکلبینی: ۱۴۰۱ق، ج ۷، ۲۹۹). شیعه بر این استدلال دارد که اگر ادراک عقل از مصلحت، ادارک کاملی نباشد، احتمال حضور مزاحم بر آن وجود دارد، به گونه ای که از جعل حکم براساس مصلحت جلوگیری کند یا احتمال بدهد که این مصلحت بعضی از شرایط جعل حکم را ندارد، حجیت این نوع مصالح مرسله را محتاج دلیل دانسته اند، زیرا ادراک ناقص عقل از مصلحت، حجیت ذاتی ندارد. شک کردن بر حجت بودن مصالح را برای حجت ندانستن آن کافی میدانند، ولی اگر این مصلحت بر جزم و یقین عقلی باشد حجت است. (حسینی نژاد: ۱۳۹۱، ۷). پس براساسی قاعده ای که عقل بر آنچه حکم کند شرع هم حکم می کند و بر آنچه شرع حکم کند عقل هم حکم می کند پاسخ بر این ادعا داده می شود، زیرا تشخیص مصلحت براساسی عقل سلیم صورت میگیرد و عقل زمانی دخالت می نماید که حکمی شرعی مبنی بر مسئله نباشد، پس تشخیص مصلحت به واسطه عقل و عدم منافات آن با شرع مقصود شارع است و میتوان در این صورت از آن به عنوان یکی از ادله فرعی احکام پذیرفت.

۲- مصالح مرسله در میان مصالح معتبر و مصالح ملغا قرار دارند والحاق آنها به مصالح معتبر اولاتر از الحاق آنها به مصالح ملغا نیست. پس دلیل مبنی بر معتبر بودن و عدم اعتبار آنها وجود نداشته باشد نمی توان به آنها استدل لال نمود.

این استدلال را ضعیف می پندارند، زیرا اصل که شریعت بر آن مبتنی است مصلحت است و الغای مصلحت در شرایط استثنای ممکن است. لذا؛ الطوفی می گوید: «یکی از اهداف دین تحقق مصالح بندگان است» (الطوفی: بی تا، ۵). پس از این بررسی ها می توان گفت: الحاق مصالح مسکوت به مصالح معتبر یک امر واضح و آشکار است که الحاق آنها به مصالح معتبر اولاتر از الحاق به مصالح ملغا است.

۳- منکران، عمل به مصالح را دخالت در امر قانون گذاری می دانند، شافعی «ومن استصلح فقد شرع، والاستصلاح کالاستحسان متابعة للهوی» یعنی اگر کسی به استصلاح تمسک می جوید در واقع قانون گذاری کرده است، زیرا استصلاح همانند استحسان لهو است. (خلاف: ۱۴۲۱، ۸۹). از جانب دیگر عمل به آن را سبب جسور شدن جاهلان در تشریع احکام میدانند، و نتیجه آن می شود که در احکام شریعت خلط و اختلاط پدید آید برای اهل هوا و هوس، حکام و صاحبان قدرت، برای رسیدن به خواست هایشان احکام را لباس مصلحت پوشانیده و رنگ دین بر آنها می زنند و برخاست ها و تمایلات خود بنا خواهند کرد و این امر سبب می شود تا دین متهم به پشتبانی از ظالمان و مفسدان گردد.

به این دال هم پاسخ ارائه شده که، عمل به مصالح مرسله لازمش آگاهی بردلائیل شرعی مبنی بر حصول اطمینان از اعتبار و یا الغای آن است و این امر به غیر از علما و مجتهدان ممکن پذیر نیست، اگر جاهلی بر این امر جسارت ورزد عالمان جهالت آنها را بر ملا می سازند و مردم از شر آنها در امان خواهند بود؛ حاکمان را با بستن باب مصلحت نمی توان جسارت شان را گرفت، بلکه جلوگیری آنها با اقدامات امت و انجام تکالیف شرعی خود نسبت به آنان، یعنی آنرا یا به سری راه بیاورند و یا از قدرت عزلش کنند. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۴-۲۴۵).

مالک و احمد استصلاح را، راه شرعی استنباط احکام در موارد میدانند که نص و اجماع در آن مورد وجود ندارد، ومصلحتی که دلیل شرعی براعتبار و ابطال آن نباشد، مصلحت صالح است که بیان آن با استنباط است. (خلاف: ۱۴۲۱، ۸۹). طوفی از علماء حنابله، استصلاح را دلیل شرعی معتبر دانسته واساسی سیاست دینوی و معاملاتی می داند. (الطوفی: ۱۴۲۰، ۱۱۰-۱۲۹). غزالی (رحمه الله)، به این نظر است که مصالح مرسله تماماً رد و تماماً قبول نیست؛ یعنی آنچه که در زمره حاجات و تحسینیات می آید اجازه نداریم بگوئیم این اصل است، اگر حجتی بر آن نداشته باشیم، اجتهاد بر آن می رسد و مانند استحسان، و اگر این مصالح در مقام ضرورت باشد واصل معین نباشد اجتهاد به آن می رسد. مثال؛ اگر کفار تعدادی از مسلمین را که اسیر هستند در جنگ سپر خود در برابر مسلمین قرار دهند، و اگر آن اسیران را که سپر خود قرار داده اند از بین نه بریم آنها بر دار مسلمین مسلط خواهند شد و تعداد بیشتری از مسلمانان را خواهند کشت، وقتل آنها که بی گناه هستند گناهی ندارد، و حکمی هم در شرع در این مورد نیست، زیرا اگر کفار مسلط شود بر مسلمانها تمام مسلمانان را می کشد و بعد اسیران مسلمان را که سپر خود قرار داده است هم می کشد، پس جایز است که اسیران در هر حال کشته شوند و حفظ شوند جمع مسلمین و این به مقصد شرع نزدیکتر است، زیرا مقصود شرع کاهش قتل است و این از جمله مصالح ضروری می باشد. (غزالی: ۲۰۱۰، ۲۷۷)

ب. ادله قایلان به حجت بودن مصالح مرسله: کسانی که قایل بر حجت بودن مصالح مرسله هستند به دلایل زیاد تمسک جستند که به مهمترین آنها اشاره می شود:

عزبن عبدالسلام می گوید: «شریعت، همه اش مصلحت است؛ یا دفع و طرد مفاسد است و جلب و جذب مصالح» (عزالدین: ج ۱، ۹)

امام شاطبی (رحمه الله) می گوید: «شریعت فقط برای تحقق مصالح بندگان در دنیا و آخرت و دفع مفاسد از آنان وضع شده است». (شاطبی: ج ۲، ۳۷)

زندگی انسان همیشه ثابت و غیر قابل تغییر نیست، همیشه در حال تطور و دیگرگونی است و مصلحت های زندگی هم تازه می شوند و نظر به مقتضیات زمانی تغییر می نمایند، پس اگر برای آن مصالح احکام مناسب در نظر گرفته نشود، مردم در تنگنا و حرج می افتند و مصالح شان در زمان ها و مکان های مختلف تعطیل می شود و این با مقصد شریعت منافات دارد. (زحیلی: ۱۳۹۵، ۷۶). و الله متعال در دین حرج را راه نداده است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج: ۷۸).

ترجمه: و در دین بر شما سختی قرار نداده است. پس هرگونه عدم رعایت مصلحت که مردم را در مشقت و تنگنا قرار دهد به روح شرع سازگار نبوده و رعایت آن از مقاصد شریعت است.

مبنا واساس شریعت بر حکمت ها و مصالح بندگان در دنیا و آخرت است. شریعت همه اش عدالت، مصلحت و حکمت است بنابراین؛ هر مسئله ای که از عدالت به جور و از رحمت به ضد آن و از مصلحت به مفسده و از حکمت به بیهودگی خارج شود، از شریعت نیست، گرچه به طریق تاویل در شریعت مدخلیت یابد، زیرا که شریعت عدالت خدای متعال در میان بندگان خود و رحمت او در میان مخلوقاتش است. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۵)

۲- احکام شریعت بنا بر اعتبار مصالح و رعایت واقعیت دادن به آنها، برای رحمت به مردم اساس گذاری شده است. الله متعال می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (النبياء: آیه، ۱۰۷).

ترجمه: تورا نفرستادیم مگر رحمت برای عالمیان.

جای دیگر می فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره: آیه، ۱۸۵).

ترجمه: خدا آسانی را برای شما می خواهد و دشواری را برای شما نمی خواهد.

در جانب دیگر مصالح مردم و ابزار آنان برای دستیابی به این مصالح، با اختلاف شرایط و احوال و زمان تغییر پیدامی کند، نمی توان قبل از قبل و در ابتدا آنها را محصور نمود، و زمانکه شریعت به رعایت این مصالح به وسیله خود دلالت دارد، لزومی بر انجام این حصر و جود ندارد. چون اگر از این میان فقط به مصالح که از جانب شرع معتبر دانسته شده اند و دلیل براعتبار آنها وجود دارد اکتفانماییم، حرجی را در زندگی مردم تعمیل و یک امر وسیعی را مضیق و تنگ نمودیم، و مصالح را که مردم می توانستند از آنها بهره وافر ببرند از میان برده ایم و دیگر نمی توانند از آنها استفاده کنند، این با غایت و روح شریعت ناسازگار است و نفی آنها درست نخواهد بود. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۵-۲۴۶).

۳- عمل کرد مجتهدین صحابه مبتنی بر مبنای مصلحت بوده و در اجتهادات خود بر مبنای مصلحت عمل کرده اند، چیزی که به این امر دلالت می نماید اجماع است از میان مسائل که سلف صالح ما در آن براساس مصالح عمل کرده اند بطوری مثال:

جمع آوری صفحات قرآن کریم در مصحف واحد و گرد آوردن مسلمانان بر مصحف واحد توسط ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) با مشورت عمر فاروق (رضی الله عنه) و چنین فرمود «قسم به خدای که خوبی و مصلحت برای اسلام است» جناب ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) با مانعان ذکات جنگید و بعد از عمر فاروق (رضی الله عنه) را جانشین خود در امر خلافت تعیین نمود، در تمام این موارد دلیل شایستگی بودنش است و سندی برای آن جز مصلحت وجود ندارد، حضرت عمر (رضی الله عنه) زمین های فتح شده را به دست صاحبانشان برای تحقق مصلحت عمومی مسلمانان باقی گذاشت و از پرداخت ذکات به مؤلفه القلوب احتراز کرد، چون اسلام عزت یا فت و مقتدر شد و دیگر مصلحت را در چنین امر نمی دید. در خشک سالی و گرسنگی جناب عمر (رضی الله عنه) حد سرقت را عملی نکرد، چون مصلحت عمومی و نیاز های همگانی ایجاب میکرد و دفع هرگونه حرج و مشقت که در حیطه صلاحیت انسان نیست یا دشوار است با مقصد شریعت هماهنگ نیست، ایجاد دیوان ها، ساخت زندان، طلاق ثلاثه را به جای طلاق مقتربین به عدد به دلیل شیوع طلاق در جامعه دیده می شود که همه این موارد مبتنی بر مصلحت عمومی است که به هیچ وجه مخالف با شرع نیست. (زحیلی: ۱۳۹۵، ۷۶). توریث مطلقه مرد فار از میراث (مرد زن را به این هدف طلاق دهد که از میراث وی میراث نبرد)؛ ضامن بودن صنعت گران نسبت به آنچه که از اموال مردم که نزد آنان از بین می رود، مگر در صورت که این کالاها با یک نیروی قاهره تلف شوند، اگر چه آنها بر این کالاها دست امانی داشته اند، ولی مصلحت ایجاب این حکم را می نموده، تا صنعت گران در مورد حفاظت اموال مردم غفلت نکنند. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۶).

شیخ مفید فقیه بزرگوار! مصلحت را در چارچوب مسائل فقهی بنیانگذاری کرده، شیخ بزرگوار در مسائلی مثل زمینهای مفتوحه^۱ عنوه^۲، وقف، احتکار، حدود و... به این مسئله پرداخته است. مثال در حد زنا می نویسد: «اگر زنا کننده بعد از آنکه شهود، شهادت دادند، توبه کند، امام میتواند او را عفو کند یا حد را بر او اجرا کند. بر حسب مصلحتی که در این امر و برای اهل اسلام می بینند». یا در مورد وقف می نگارد: «هرگاه مسلمانی، چیزی را بر مصلحت وقف کند، ولی آن مصلحت از بین بیرون، آنچه در راه خیر و وقف می شود». (مفید: ۱۴۱۰ ق، ۷۷۷). شیخ طوسی فقهی نامدار امامیه در بحث های گوناگونی مانند: «قصاص، وقف، اجاره و... از مصلحت و مصلحت اندیشی سخن می زند و بر این باور است که مصلحت باید در قالب احکام شرعی باشد و مسئله اهم و مهم مراعات شود. از دید شیخ طوسی، حفظ اصل اسلام، مهمترین مصلحتی است که بر همه مصالح دیگر باید مقدم گردد» (حسینی: ۱۳۸۱، ۹۱). شیخ انصاری در مورد استثنیات از حرمت غیبت می نویسد: «هرگاه مصلحت در غیبت کردن وجود داشته باشد، که بر غیبت کننده و غیبت شنونده یا فرد دیگری برگردد، عقل یا شرع دلالت می کند بر آنکه این غیبت مهم تر از مصلحت احترام مؤمن است» (حبیب نژاد: ۱۳۹۱، ۶). در ایران به منظوری حراست از نظام نهادی به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» مطابق فرمان رهبر کبیر امام خمینی (رحمه الله). ۱۳۶۶ / ۱۱ / ۱۷ تأسیس گردیده و ایشان فرمود: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران دخالت دارد که فعل یا ترک فعل آن موجب اختلال نظام می شود... و اختلاف شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بر اجرا و عدم اجرای مصوبات مجلس با عقل و نطق سازگاری ندارد، لذا اصل رعایت نظام بر تمام اصول مقدم است. این امر نیاز به یک مرجع قانونی دارد که قانون اساسی آن را تحت عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام» پیش بینی کرده است و باید مصلحت را شناسای و به اجرا درآید. منقول است از صاحب کتاب «امر مصلحت نظام بارها این گونه مورد تأکید امام خمینی (رحمه الله) قرار گرفت که: «حکومت یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است...» و برای حفظ مصلحت نظام می تواند در حقوق خصوصی افراد تصرف نموده و برای حفظ مصالح اسلام حتی به تخریب مساجد بپردازد. (هاشمی: ۱۳۸۲، ۵۴۱، ۵۴۷). دیده می شود در حالیکه امامیه مخالف با ادله بودن مصالح مرسله اند ولی در عمل از این ادله استفاده کرده اند، پس راه صواب برای سد باب اختلافات و فتح باب اخوت در میان پیروان مذاهب، انتخاب منهج واحد و منطقی در پرتوی شریعت و عقل سلیم برای رسیدن به کمال سعادت است. پس انتخاب این مسیر ما را مصداق این آیه کریمه قرار میدهد. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات: آیه، ۱۰). لذا؛ نباید چشم واقعیت پذیری را بست، و مسائل فرعی را اساسی اصولی بخشید و اختلافات را اساسی مذهبی پنداشت، نیک است هر مذهبی را منهج رسیدن به حقیقت دانست و نباید از پذیرش واقعیت ها با هر منهجی به آن میرسیم چشم پوشی کرد.

ج. دلیل عقلی بر حجت بود مصالح مرسله

عقل سلیم گواه بر این است که احکام شریعت برای تحقق مصالح بندگان وضع گردیده، و احکام شریعت معقول هستند، یعنی عقل قابلیت درک مصالح و خوبی های شرع دارد و همان طور توانای درک قبح آنچه را که نهی کرده است دارد، وقتی حادثه ای واقع می شود که حکم شرعی در مورد آن وجود ندارد، مجتهد بنا می کند حکم را بر آن به واسطه عقل در جهت جلب منفعت و دفع ضرر، و حکم بر اساس مصلحت نزد شارع صحیح و معتبر است، دروازه استصلاح را در باب معاملات گشود و با تعقل درمعانی احکام توجه کرد، ولی احکام عبادی را براساس تعقل نمی توان معنا کرد و آنها براساس استصلاح تشریع نگردیده اند. عقل قابلیت درک حسن و قبح اشیا را دارد، و عقل میتواند کاشف حجت حکم شارع باشد. (حکیم: ۱۳۸۹، ۳۴). بنا براین، احکام الهی مقصدی دارند که مصالح مردم است، هیچ گونه هدفی در تشریع آنها وجود ندارد، این شق باطل است، چون تشریع احکام یک عمل عبث و بیهوده خواهد شد، و خداوند متعال پاک از بیهودگی و عبث است، پس امر اول که مقصد شرع مصالح مردم است ثابت و مطلوب است. (زلمی: ۱۳۹۴، ۲۲۸). از دیدگاه نائینی و خراسانی، عقل آدمی، بصورت مستقل، توان دریافت و ادراک مصالح اشیا را دارا است و لا اقل به صورت موجبۀ جزئیۀ، براین کار توانمند می باشد. نائینی: ۱۴۰۴ق، ج ۳، ۵۹، الخراسانی: ۱۴۱۰ق، ۴۴). برخی دیگر از اندیشمندان شیعه، به داشتن اعتقاد به مصالح و مفساد ذاتی اشیا و افعال، براین باور اند که عقل به هیچ وجه راهی به سوی ادراک کامل و مصالح و مفساد موجود در متعلقات احکام ندارد و در این راه پرخطر مبتلا به اشتباهات بسیاری می گردد. (الانصاری: ۱۳۵۷، ج ۱، ۲۶؛ الخوئی: ۱۴۱۰ق، ج ۳، ۷۰). ولی برخلاف دیده می شود که بزرگانی از شیعه اثناعشره به مصالح مرسله اهمیت داده و در عمل استفاده کرده اند. فتوای امام خمینی (رحمه الله) پیرامون بازی شطرنج، گویا از پذیرش مصالح مرسله است.

از امام خمینی (رحمه الله) در خصوص حکم شطرنج و خرید و فروش آلات موسیقی از ایشان سوال شد. اگر آلات لهو و لعب استفاده های مشروع از قبیل نواختن سرودها را دارد، آیا خرید و فروش آن بی اشکال است؟ امام (ره) فرمود: خرید و فروش آلات مشترکه به قصد منافع محلله آن اشکال ندارد. در پاسخ به این که اگر شطرنج آلات قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد و تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده گردد بازی با آن چه صورتی درارد؟ فرمود: برفرض مذکور اگر بود و باختی در بین نباشد اشکالی ندارد. (خمینی: ۱۳۶۸، ج ۲۱، ۱۲۹). نکته قابل تأمل در این افتاء امام این است که برمبنای مصلحت صورت گرفته است، زیرا دیده می شود که ایشان بادیگاه مقاصدی در روشنای شرع برمبنای مصلحت مرسله، افتاء صادر میکنند.

د. روایات بر حجت بودن مصالح مرسله

قواعد و روایات وجود دارد که دال بر حجت بودن مصلحت مرسله اند. عرف و استدلال که هر دو با هم متضمن مراعات مصلحت و بناء احکام بر اساس آن است. همانگونه که قواعد فقهی بسیاری وجود دارد که قانونگذاری شرعی مصلحت آمیزی را تأسیس و تثبیت می کند: «الأصلُ فی المَنافعِ الحلُّ و فی المَضارِّ المَنعُ» اصل در منافع، حلّیت است و در مضرات، منع است. «الضَّرَرُ يُزَالُ» ضرر باید از میان برود. (ریسونی و جمال باروت: ۲۹). شیخ البجنوردی «قاعده لاضرر و لاضرار» حکایت از قضیه سمره بن جندب دارد که درخت خرما در حویلی مرد انصاری داشت و بدون

اجازه صاحب خانه به آبیاری و حفاظت درخت خویش می رفت، زماکه واقعه را به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رسانیدن و مرد از پیشنهاد نبی اکرم سربازد ایشان فرمود: «انک رجل مضار، ولاضرر ولاضرار علی مؤمنین» این مرد ضرر رسان است و رسول الله از ضرر رساند به مومنین منع کرد. (البجنوردی: ۱۳۵۳، ۲۱۱). این قاعده یک جنبه ایجابی و یک جنبه سلبی دارد، یعنی مصلحت بندگان الهی در شریعت اصل است و آفریدگار هستی مقصد از تشریع خود را مصالح بندگانش دانسته است، و جنبه سلبی این قاعده نفی هرگونه مفسده و ضرر است که انسان را در حرج و مشقت می اندازد. پس تأکید روایات و قواعد بر نفی ضرر و رعایت مصلحت بیان کننده این است که رعایت مصالح انسان اگرچه حکم آن در شرع نباشد روا و مجاز است، مشروط براینکه مخالفت با شرع نداشته باشند.

بی تردید شیخ نجم الدین طوفی متوفی به سال ۷۱۶، قائل به فرضیه تعارض مصلحت با نص، گردیده و معتقد است که در این حالت باید جانب مصلحت را بر نص، مقدم نمود و این فرضیه از دیدگاه او به دومقوله معاملات و عادات، اختصاص دارد نه عبادات و مقدرات شرعی. او می گوید: «اما در معاملات و أمثال آن از مصلحت مردم، همانگونه که اقتضاء می کند، پیروی می شود. بنابراین مصلحت و سایر أدله شرعی یا با همدیگر موافق اند یا اینکه اختلاف دارند. پس اگر هر دو اتفاق داشتند که چه بهتر و اگر اختلاف داشتند در صورتی که امکان جمع میان آن ها باشد، بین آن دو، جمع می کنیم و در صورت تعذر جمع میان آن دو، مصلحت بر سایرین، مقدم می شود، به دلیل فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): «لاضرر ولاضرار فی الاسلام». (در اسلام هیچگونه حکم ضرری تشریع نشده است) و این حدیث، به نفی ضرری که مستلزم مراعات مصالح است، اختصاص دارد، پس تقدیم آن (مصلحت) واجب است زیرا مقصود از تکلیف مکلفین به اجرای احکام شرعی، همان مصلحت است و سایر ادله، در حکم وسایل است و تقدیم اهداف و مقاصد بر ابزار و وسایل، واجب است. (ریسونی، جمال باروت: بی تا، ۳۵).

اسلام از تمام چیزهایی که به سلامتی و تندرستی ضرر می رساند و نیروی بدن را تحلیل می برد، نهی کرده است. خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (البقره: ۱۹۵).

ترجمه: و خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید. آیه مبارک بیان گر این است اگر مصلحت است که شما را از تنگنا نجات می بخشد خود را به دست خود هلاک نکنید آن مصلحت را برای دفع حرج اتخاذ نماید. و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «لاضرر ولا ضرار فی الاسلام» (مسند احمد: ۴۴۷). حدیث نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نفی کننده هرگونه ضرر است و مقتضی رعایت مصالح به گون اثباتی است و مفسد را نفی می نماید، وقتی ضرری باشد او مفسد است. (حکیم: ۱۳۸۹، ۳۸). و همچنین می فرماید: «روزه بگیرد تا سالم بماند» (الغامدی: بی تا، ۱۸۷).

این روایات دال براین هستند که اسلام با هرگونه ضرر که مصلحت بندگان الهی را نفی کند مخالف و با مصلحت که ضرر را دفع کند موافق است و اسلام برای تحقق مصالح بندگان تشریع گردیده است.

قول راجح: با بررسی ادله موافقین و مخالفین، حجت بودن مصالح مرسله، و بنای احکام بر آن معتبردانستن آن ترجیح می یابد و در زمره ادله احکام قرار می گیرد. زیرا یک مصدر تشریعی بارور و مثمر است که قادر است قواعد لازم را برای رویا روی با شرایط متغیر زندگی ما حمایت

نماید، بدون اینکه منافاتی با مبادی و مقاصد شریعت و احکام جزمی آن داشته باشد. ولی سخن صواب این است که تشخیص این مصلحت باید مبتنی بر رأی جمعی علما، مجتهدین و یا مراجع ذیصلاح باشد نه به گونه فردی شخصی. لذا؛ فقهای پنج مذهب بصورت مستقیم و غیر مستقیم براساسی مصالح مرسله عمل کرده اند که به نظریات آنها پرداخته ایم و لزوم به شرح آنها در این بحث نیست.

شرایط عمل به مصالح مرسله

کسانی که قایل به حجت بودن مصالح مرسله هستند، برای عمل کردن به آن سه شرط قرار داده اند:

مالکیه، که بیشتر از دیگران به مصالح مرسله تمسک جسته است، برای اینکه بتوان به مصلحت استناد کرد و به آن اعتماد نمود، شرایط را برای عمل به آن تعیین کرده اند:

۱- مصلحت ملائم (سازگار) با مقاصد شریعت باشد، مخالف هیچ اصلی از اصول شریعت و منافای هیچ ادله ای از ادله احکام نباشد، بلکه از جنس مصالح باشد که شارع قصد تحصیل آنها را دارد و یا با آنها بیگانه نباشد.

۲- مصلحت ذاتاً معقول باشد، طوری که اگر به عقل های سلیم عرضه شود، آنرا قبول کنند.

۳- عمل به مصلحت برای حراست از یک امر ضروری و یا دفع حرج باشد، چون الله متعال فرموده: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج: ۷۸).

ترجمه: خداوند در دین هیچ امر دشوار و سنگینی بر دوش شما نگذاشته است. این شرایط را ضابطه عمل به مصالح مرسله میدانند. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۷).

قبول مصلحت برای عموم مردم باشد و مصلحت فردی ملاک نیست، زیرا شریعت برای تمام انسانیت آمده است (زحیلی: ۱۳۹۵، ۷۸).

غزالی (رحمه الله) از علمای بزرگ شافعی، عمل به مصالح مرسله را منوط به سه شرط میدانند:

۱- مصلحت ضروری باشد.

۲- مصلحت قطعی باشد.

۳- مصلحت کلی باشد

اگر مصلحت از این شرایط خالی باشد عمل به آن صواب نمی باشد. (غزالی: ۲۰۱۰، ۲۷۸).

برخی اجتهادات مبتنی بر مصلحت

در مذاهب اسلامی، اجتهادات صورت گرفته که مبتنی بر مصالح مرسله است از جمله:

مالکیه، فتواداده اند که: اگر مجتهد وجود نداشت یک امر جواز است که فرد که بهترین فرد از غیر مجتهدین است به عنوان امام نصب کرد؛ بیعت با مفضول با وجود شخص فاضل جایز است؛ جایز دانستن اخذ مالیات از ثروت مندان در صورت خالی شدن بیت المال، برای صرف در هزینه های ضروری دولت، برای برطرف کردن نیاز سپاهیان باید جمع آوری گردد. (زیدان: ۱۳۸۹، ۲۴۸)

شهادت بچه ها بریکدیگر در بعضی جراحات به خاطر مصلحت روا دانسته اند، زیرا عاتاً کسی غیر از خود بچه ها شاهد بازی آنها نمی باشد، گرچه بچه ها فاقد شروط بلوغ و شروط عدالت هستند. (بدایت مجتهد: ج ۲، ۳۸۴).

شافعیه، اتلاف حیواناتی را که دشمن برآن سوار است و برآنها می جنگند روا دانسته و اتلاف درختانی را که اگر جنگ و پیروزی دشمنان مستلزم این امر باشد. (سیوطی: ۶۰-۶۱).

احناف، آتش زدن کاله ها و کوسفندانی که اگر به دست دشمن قرار گیرند از آنها بهره مند می شود، البته گوسفندان را اول ذبح می کنند و بعد گوشت آنها را که قادر به حمل آن نیستند می سوزانند، برای جلوگیری از این که دشمن از آنها بهره مند نشود. (ابویوسف: ۳)

امام احمد بن حنبل، فتوا داده اند که اهل فساد باید به سرزمین دیگری تبعید گردند تا مردم از شر آنان در امان باشند. (احمد: ۱۴) و همچنین، روا است که برای یک مصلحت معین، یکی از اولاد به هبه اختصاص داده شود، مانند مریضی که نیازمند، اعیال وار و یا طالب علم باشد. (المغنی: ۶/ ۱۰۷).

فقه های حنبلی اذعان می دارند که: ولی امر می تواند محتکران را وادار کند که کالاهای را که احتکار کرده اند، در هنگام ضرورت داشتن مردم به آنها، با ثمن مثل بفروشند. همچنان، میتواند صاحبان مشاغل را که مردم به آنها نیازمند هستند، و از کار در کارگاه های خود احتراز می نمایند، وادار تا با اجرت المثل اقدام به کار نمایند. (الطرق الحکمیة: ۲۲۲-۲۲۶).

ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، مطابق فرمان ۱۳۶۶ / ۱۱ / ۱۷ امام خمینی (ره) رهبر جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای مصالح مرسله است ... (هاشمی: ۱۳۸۲، ۵۴۱).

نتیجه گیری

انصافاً باید نگاشت که شارع حکیم غایتش از تشریع احکام، تحقق مصالح انسان ها بوده، حتی آن خالق هستی، گشتن یک انسان بیگناه را برابر با کشته شدن تمام انسانها دانسته و نجات دادن یک انسان بیگناه را به منزله نجات دادن تمام انسانها قلمداد نموده است. لذا؛ آنچه در این پژوهش بدست رسیده میتواند در چند مورد به آنها بطوری خلاصه پرداخت:

۱. بررسی عملکرد خلفای راشدین، در واقعات بروز و جدید جامعه، جناب ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)، با مشوره اصحاب کرام، قرآنکریم را برای نخستین در یک مصحف واحد جمع آوری نمود. جناب عمر فاروق (رضی الله عنه) مانند، ایجاد دیوان ها، ساخت زندان، واقع شدن طلاق مقترن به عدد، عدم اجرای حد سرقت. جناب علی (رضی الله عنه)، کسانی را که وی را خدا خواندند آتش زد، انجام این کارها برمبنای مصلحت بوده و هیچ نص شرعی در این مورد نبوده است.

۲. بانگش وپردازش به نظریات علما و فقهای اسلام، مشاهده می شود که در مذاهب فقه پنجگانه اسلام، برمبنای مصالح مرسله عمل صورت گرفته، اما عده ای از پیروان این مذاهب بنا به ملحوظاتی از قبول مصالح مرسله به عنوان ادله حکام مخالفت نموده و لی در عمل بصورت وافر استفاده نموده اند. مثال؛ شافعیه، اتلاف حیواناتی را که دشمن برآن سوار است و بر آنها می جنگند و درختانی را که اگر جنگ و پیروزی دشمنان مستلزم این امر باشد روا دانسته است. احناف آتش زدن کاله های را که اگر به دست دشمن بی افتد از آن بهرمند می شود جایزمیدانند... یا ایجاد مجمع بنام مجمع تشخیص مصلحت نظام در نظام جمهوری اسلامی ایران، مبنای مصلحتی دارد. مسلماً عدم ایجاد حکم از سوی شارع بر مسائل جزئی در تمام ادوار زندگی بشر، یکی از ویژگی پابندگی دین اسلام بوده، تا انسان با نیروی عقل در پرتوی احکام شرعی مصالح زندگی خویش را تشخیص و از مفسده های که زندگی انسان را مختل می کنند جلوی گیری و تا آنجا که ممکن است کاهش دهد. و این با مقاصد شرع سازگار بوده و منافاتی ندارد.

۳. اگر عالمانه روی «بایدها» فکر کنیم، ابزاری که به وسیله آن میتوان به آنها رسید عنصری بنام «عقل» است، که آفریدگار لایزال، در وجود انسان به ودیعه گذاشته، استفاده صواب از این ابزار، برای تحقق مصالح بندگان در پرتوی وحی آسمانی یکی از مقاصد شارع حکیم است. فلسفه و حکمت بعثت سفیران الهی هم نجات انسان از مفاسد دینوی و اخروی و هدایت آنها به مصالح دارین بوده است. پس مسائل مستحدثه که حکم شرعی پیرامون آنها وجود ندارد، ایجاب می نماید تاحکمی بر آنها مرتب گردد، لذا؛ لازمه زندگی بشری و مقاصد شرعی است که با استفاده از عقل در روشنائی احکام شرعی حکمی بر فعل و ترک فعل این وقایع مستحدثه دریافت نمایم، که در راستای جلب مصالح و دفع مفاسد بندگان الهی باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن احمد، احمد بن محمد، مسند امام احمد، شماره حدیث ۴۴۷، سال ۱۳۸۴ هـ-ش، بیت الافکارالدوله.
۳. امام ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الرد علی سیرالاولیٰ و زاعی، سال ۱۳۵۷ هـ-ش، نشر: لجنه احیاء المعارف النعمانیه.
۴. الامام الشاطبی، ابی اسحق، الموافقات فی الاصول الشریعه، مطبوعه المكتبة التجارية، بی تا
۵. ابراهیم بن موسی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۲، سال ۱۳۷۰ هـ-ش، دارالکتب العلمیه.
۶. أبو ابراهیم المزنی، إسماعیل بن یحیی بن إسماعیل، سال ۱۴۱۰ هـ-ق، مختصر المزنی (مطبوع ملحقاً بالأمر للشافعی)، الجزء ۸، الناشر: دار المعرفة - بیروت
۷. الامام الغزالی، ابوحامد، المستصفی من علم الاصول، ج ۲، سال ۲۰۱۰ م، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایت المقتصد، ج ۲، سال ۱۳۷۰ هـ-ش، نشر: المكتبة الازهریه للتراث.
۹. الامام الطوفی، نجم الدین، سال (۱۴۲۰ هـ-ق)، رساله الطوفی فی المصالح مرسله (المطبوعه ضمن مصادر التشريع اسلامی)، چاپ ۵، دارالقلم، الکویت.
۱۰. الامام الطوفی، رساله فی رعايه المصلحه، محقق الدكتور احمد عبدالرحیم السایح. الناشر: الدراسات اللبنانیة. بی تا
۱۱. ابی علی آمدی، بن سید الدین علی، الاحکام فی الاصول الاحکام، ناشر، المكتب اسلامي، بیروت. بی تا.
۱۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی ۶، سال ۱۳۷۵ هـ-ش، نشر: دارالعالم کتب.
۱۳. الکلبینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق، سال ۱۴۱۰ ق، الکافی، ج ۷، بیروت، دارالتعارف.
۱۴. الخراسانی، محمد کاظم، سال (۱۳۶۴)، کفایة الاصول، ج ۳، قم، جامعه مدرّسین
۱۵. الخوئی، سید ابوالقاسم، سال ۱۴۱۰ ق، محاضرات فی الاصول الفقه، ج ۳، قم، صدر.
۱۶. الانصاری، مرتضی، ۱۳۷۵، فرئد الاصول، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
۱۷. البجنوردی، السید محمد حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، سال ۱۳۵۳ هـ-ش، ج ۱۳۸۶، المطبوعه: نگارش
۱۸. الحکیم، علامه محمد تقی، الاصول العامه للفقّه المقارن، ج ۲، سال ۱۳۸۹، نشر، طهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، مرکز الدراسات العلمیه، المعاونیه و الثقافیه.
۱۹. بزّاء، عبدالنور، مصالح الانسان مقارنة مقاصديه، سال ۱۴۲۹ هـ-ق، المعهد العالمی للفکر الاسلامی - هرنندن، فرجینیا، الولايات المتحدة الامیرکیة.
۲۰. خلاف، عبدالوهاب، سال (۱۴۲۱ هـ-ق)، مصادر تشريع اسلامی فیمالانص فیہ، چاپ ۵، دارالقلم، الکویت.
۲۱. خمینی، روح الله، سال ۱۳۶۸، صحیفه ۲۱، تهران، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۲. خاستگاهای اختلافی در مذاهب، القسم، مسائل و فتاوی الشیعه. المكتب التعاونی للدعوة بالروضة. بی تا
۲۳. ریسونی، احمد و محمد، جمال باروت، اجتهاد نص، واقع، مصلحت؛ مترجم: سعید ابراهیمی. بی تا
۲۴. ریسونی، احمد، سال ۱۳۷۶، اهداف دین از دیدگاه امام شاطبی، مترجمان: سید حسن سلامی و سید محمد علی ابهری، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
۲۵. زحیلی، دکتر وهبة، الوجیز فی الاصول الفقه، مترجم: اسماعیل ملای، ۱۳۹۵، انتشارات، زاهدان: نسیم کویر.
۲۶. زیدان، عبدالکریم، الوجیز در اصول فقه، مترجم، دکتر فرزاد پارسا، سال ۱۳۸۹، انتشارات، سندج: کردستان.
۲۷. زلمی، دکتر مصطفی، اصول فقه کاربردی، مترجم: دکتر احمد نعمتی، سال ۱۳۹۴، تهران، انتشارات احسان.

۲۸. سعید الغامدی، عبدالطیف، حقوق بشر در اسلام، نشر: المكتبة الشاملة، بحث فی نصوص. بی تا
۲۹. شیخ مفید، سال ۱۴۱۰ق، المقنه، جامعه مدرسين حوزه علمیه.
۳۰. شب خیز، محمدرضا. تبار، عباد محمد، اصول فقه دانشگاهی، سال ۱۳۹۸، تهران، نشر، کتاب آوا.
۳۱. عزالدین، ابومحمد، سال ۱۴۲۰ هـ -ق، قواعد الاحکام فی المصالح الاَنام، ضبط وتصحيح عبدالطيف حسن عبدالرحمان، طبع اول، دارالمکتب العلمیة، بیروت.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الحکام، سال ۱۳۷۶ هـ -ش، نشر: الحوزة العمیلة قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. قمی، میرزا ابوالقاسم، سال ۱۲۳۱ هـ، القوانين المحکمة، ج ۲، طبعه حجریه.
۳۴. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، سال ۱۳۸۲ هـ -ش، تهران، نشر: میزان.
۳۵. نائینی، محمدحسین، سال (۱۴۰۴ق)، فوائد الاصول، ج ۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

مقاله

۳۶. ایزدپور، محمد رضا، سال ۱۳۸۶، جستاری بر چالشهای فقهی (مصالح مرسله)، حکومت اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴
۳۷. حسینی، علی، سال ۱۳۸۱ هـ -ش، سیرمصلحت در فقیه شیعه، مجله طلوع، سال اول، شماره ۱.
۳۸. حبیب نژاد، سیداحمد، سال ۱۳۹۱، مصالح مرسله از آیینة تقریب، فروغ وحدت، سال هفتم، شماره ۲۸.